دوفصلنامه تخصصی
پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی
سال سوم، ش۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵
صفحات ۵۳ـ۷۳

Comparative Hadith Sciences Research Journal
Third year, No. 4.
Spring and Summer 2016

جایگاه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم*

مهدی رستم نژاد ** **و مریم احمدی طایفه** ***

چکیده

یکی از نمودهای اختلاف میان فریقین، تفاوت تعامل با روایات تفسیری أهل بیت علیهم‌السلام است.

این پژوهش بر آن است تا میزان رویکرد ابن ابی حاتم را در «تفسیرالقرآن العظیم مسنداً عن الرسول و الصحابه و التابعین»، به روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت در اسناد آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده، تحلیل نماید.

این تفسیر به دلیل بهره بردن ابن ابی حاتم از کتاب‌های تفسیری پیش از خود که امروزه در دست نیستند و نیز هم عصر بودن با برخی از بزرگان اهل حدیث و مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت اهمیت در خوری دارد، به ویژه اینکه روایاتی از اهل بیت در این تفسیر وجود دارد که در تفاسیر اهل سنت و حتی شیعه وجود ندارد، اما عدم توجه ابن ابی حاتم به روایات اهل بیت در حد روایات سایر صحابه و تابعین و عدم نقل روایت از امام موسی کاظم علیه‌السلام به بعد از نقاط ضعف این تفسیر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: روایات اهل بیت، روایات تفسیری، تفسیر ابن ابی حاتم، تفاسیر اهل سنت.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۳۹۴/۷/۱۵ و **تاریخ تأیید:** ۱۳۹۴/۱۱/۲۶.

**. دانشیار جامعة المصطفی العالمیة (نویسنده مسئول): rostamnejad1946@gmail.com

***. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی العالمیة مشهد: ahmadi7896@gmail.com

مقدمه

آگاهی از روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام، به عنوان وارثان علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اهمیت به سزایی در فهم و بهره‌گیری از قرآن دارد. با توجه به اینکه شمار شایان توجهی از روایات معصومان علیهم‌السلام در تفاسیر اهل سنت ذکر و به آنها استناد شده، بررسی این روایات و نحوه تعامل مفسران اهل سنت با آنها ضرورت دارد.

یکی از نمودهای اختلاف فریقین، تفاوت تعامل شیعه و اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت است.

این پژوهش بر آن است تا نحوه تعامل ابن ابی حاتم را در تفسیرش که یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی اهل سنت در قرن چهارم است، با روایاتی که نام یکی از امامان اهل بیت علیهم‌السلام در اسناد آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده، تحلیل نماید.[۱]

این تفسیر که نام اصلی آن «تفسیرالقرآن العظیم مسنداً عن الرسول و الصحابه و التابعین» است از تفاسیر قرن چهارم، تفسیری مأثور به زبان عربی و شامل کل قرآن می‌باشد. ابن ابی حاتم از کتاب‌های تفسیری پیش از خود، مانند تفسیر سعید بن جبیر، مقاتل بن حیّان و سُدّی، ربیع بن انس و أبی العالیه که همگی از تابعین بوده و امروزه تفاسیر اصلی آنان در دست نیست، بهره برده و روایات آنها را به شاگردان و کتب پس از خود منتقل ساخته است؛ از این رو، روایاتی که در کتب دیگر کمتر دیده می‌شود، در کتاب او می توان یافت. این مسئله موجب شده تا تفسیر ابن ابی حاتم، مقبول مفسران بعدی قرار گیرد و حلقه ارتباطی مهمی در اتصال کتب پیشین به نسل‌های بعد همچون ابن کثیر و سیوطی گردد (سبحانی نیا، ابن أبی حاتم و تفسیر او، ۱۳۸۷: ۷۱ـ۷۰).

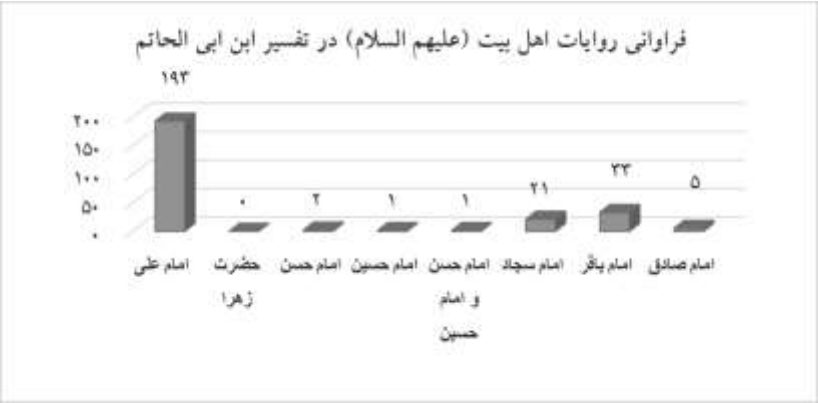
هم عصر بودن ابن ابی حاتم با برخی از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت و بسیاری از بزرگان اهل حدیث به اعتبار تفسیر او می‌افزاید. طبری (۳۱۰ق.)، بخاری (۲۵۶ ق.)، مسلم (۲۶۱ق.)، ابن ماجه (۲۷۳ ق.)، أبو داوود (۲۷۵ ق.)، ترمذی (۲۷۹ ق.)، بزّار (۲۹۲ ق.)، نسائی (۳۰۳ ق.) و أبو یعلی (۳۰۷ ق.) از مشاهیر عالمانی هستند که ابن ابی حاتم در زمان آنها می‌زیسته است و به آثار حدیثی و علمی آنان دسترسی داشته است و از بسیاری از آنها با یک واسطه حدیث نقل کرده است.

در میان عالمان شیعی نیز با محمد بن مسعود عیّاشی سمرقندی (۳۲۰ق.)، علی بن ابراهیم قمی (۳۲۹ ق.) و محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق.) هم زمان بوده است.

فراوانی روایات صحابه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود حدود ۲۵۶ روایت از اهـل بیـت علیهم‌السلام آورده اسـت. وی برخـی روایات را به صورت مستقیم و برخی را به صورت غیر مستقیم بیان نموده است.

در این تفسیر به روایات تفسیری حضرت فاطمه علیهاالسلام و نیز از امام موسی کاظم علیه‌السلام به بعـد هیچ اشاره‌ای نشده است.



۱ـ روایات امام علی علیه‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

با توجه به آمار به دست آمده از تفسیر ابن ابی حاتم، بیشترین روایـات اهـل بیـت علیهم‌السلام، از جانب امام علی علیه‌السلام با تعداد ۱۹۳ روایت است. ابن ابی حاتم در برخی از روایات، نام ایشان را با نام «علی بن ابی طالب» و گاهی با پسوند «رضی الله عنه» آورده و برخی روایات را بدون هیچ پسوندی و صرفاً با نام «علی» ذکر نموده است.

با توجه به زیاد بودن روایات امام علی علیه‌السلام به تحلیل چند مورد از روایات ایشان در تفسیر ابن ابی حاتم می‌پردازیم.

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیـه ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَـاب﴾ (ص/ ۳٤)؛ «و به یقین، سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جَسدی افکندیم؛ سپس (بـا توبـه بـه سـوی خدا) بازگشت». روایتی را از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است. از این آیه اجمالا استفاده می‌شود کـه موضوع آزمایش حضرت سلیمان نبی به وسیله جسد بی‌روحی بوده است که بر تخت او در برابر

چشمانش قرار گرفت، چیزی که انتظار آن را نداشت و امید به غیر آن بسته بود. روایت چنین است: «قال: بینما سلیمان بن داود جالسا علی شاطئ البحر، و هو یبعث بخاتمه إذ سقط منه فی البحر، و کان ملکه فی خاتمه، فانطلق و خلف شیطانا فی أهله فأتی عجوزا فأوی إلیها فقالت له العجوز: إن شئت أن تنطلق فتطلب و أکفیک عمل البیت و إن شئت أن تکفینی عمل البیت و أنطلق فالتمس قال: فانطلق یلتمس فأتی قوما یصیدون السمک فجلس إلیهم فنبذوا سمکات فانطلق بهن حتی أتی العجوز فأخذت تصلحه فشقت بطن سمکة فإذا فیها الخاتم فأخذته و قالت لسلیمان﵇ ما هذا؟ فأخذه سلیمان﵇ فلبسه فأقبلت إلیه الشیاطین و الإنس و الجن و الطیر و الوحش، و هرب الشیطان الذی خلف فی أهله فأتی جزیرة فی البحر فبعث إلیه الشیاطین فقالوا: لا نقدر علیه أنه یرد عینا فی جزیرة فی البحر فی سبعة أیام و لا نقدر علیه حتی یسکر. قال: فصب له فی تلک العین خمرا فأقبل فشرب فسکر، فأروه الخاتم فقال: سمعا و طاعة فأوثقه سلیمان﵇ ثم بعث به إلی الجبل فذکروا أنه جبل الدخان فالدخان الذی یرون من نفسه و الماء یخرج من الجبل بوله» (ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۲۴۲)

مشابه این روایت امام علی﵇ در تفاسیر اهل سنت از جمله در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۳/ ۱۰۲)، ابن کثیر (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۹)، و درالمنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۱) آمده است، اما در هیچ یک از تفاسیر شیعه دیده نشد.

این روایت علاوه بر امام علی﵇ (ابن أبی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۴۲؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۱) از ابن عباس (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۳۵۳؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۴۳؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۱۲؛ ابن أبی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۴۱) و حسن بصری (همان، ۱۰/ ۳۲۴۳) نیز نقل شده است که همه آنها چه از سوی مفسران شیعه و چه اهل سنت قابل نقد می‌باشد. زمخشری پس از نقل داستان گم شدن خاتم سلیمان، آن را رد می‌کند و می‌گوید: «علمایی که دقت نظر دارند، این داستان را قبول نکرده و گفته‌اند: از داستان‌های باطل یهود است و شیاطین، هرگز توان چنین کارها و تصرفاتی را ندارند و اینکه خداوند شیاطین را بر بندگانش مسلط سازد، به طوری که احکام او را تغییر دهند و با همسران پیامبر آمیزش کنند، امری قبیح است» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۴/ ۹۳).

طبرسی، مفسر نام دار شیعه، پس از آنکه این داستان را به اختصار با تفاوت‌هایی از ابن عباس نقل می‌کند، می‌گوید: «هیچ کدام از اینها قابل اعتماد نیست؛ زیرا نه مقام نبوت می‌تواند به انگشتری وابسته باشد و نه هرگز جایز است خداوند این مقام را از پیامبری بگیرد و شیطانی را به صورت او درآورد و بر تخت او بنشیند و در میان مردم حکومت کند» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۴۳).

روایت دوم

روایتی ذیل آیه ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (شوری/ ۲۳) از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «قال: کان لرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرابة من جمیع قریش فلما کذبوه و أبوا أن یبایعوه قال: یا قوم «إذا أبیتم أن تبایعونی فاحفظوا قرابتی فیکم و لا یکون غیرکم من العرب أولی بحفظی و نصرتی منکم» (ابن أبی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۷۵).

مشابه این روایت از سایر صحابه و تابعین همچون ابن عباس، قتاده، مجاهد نیز نقل شده است (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶/ ۶؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵/ ۱۵).

اقوال مفسران در معنای مودّت به ذی‌القربای رسول خدا مختلف است: بیشتر مفسران گفته‌اند: خطاب در این آیه به قریش است و اجری که در آن درخواست شده، مودّت قریش نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزدیکان ایشان از قریش است. این بدان جهت بوده که قریش آن جناب را تکذیب می‌کردند و دشمن خود می‌دانستند، چون آن جناب متعرض خدایان قریش می‌شد؛ لذا خدای تعالی دستورش داده که از ایشان بخواهد: اگر ایمان نمی‌آورند حداقل به علت قرابت و خویشاوندی با آنها، با او دشمنی نکنند و نیز آن حضرت را مورد بغض و کینه خود قرار ندهند و اذیت ننمایند. پس بنابراین تفسیر، کلمه «قربی» به معنای خویشاوند نیست، بلکه به معنای قرابت و خویشاوندی است و حرف «فی» به معنای سببیت است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵/ ۱۵؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ، ۱۴۱۹: ۷/ ۱۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر این قول اشکال وارد می‌کند و می‌نویسد:

این تفسیر اشکال دارد؛ زیرا معنای اجر وقتی تمام می‌شود که درخواست کننده آن، کاری کرده باشد و سودی به مردم رسانده باشد تا در ازای آن مزد طلب کند؛ مزدی که برابر عمل

عامل باشد. در مورد بحث، اجر وقتی معنا دارد که رسول خداﷺ قریش را هدایت کرده باشد و ایشان ایمان آورده باشند؛ چون با فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن جناب، چیزی از آن جناب نگرفته‌اند تا در مقابلش اجری بدهند و به فرض هم که به آن جناب ایمان آورده باشند، تازه به یکی از اصول سه‌گانه دین ایمان آورده‌اند، نه به همه آن تا باز بدهکار مزد باشند. علاوه بر اینکه در همین فرض، دیگر بغض و دشمنی تصور ندارد، تا ترک آن مزد رسالت فرض شود، و رسول خدا آن را از ایشان بخواهد. کوتاه سخن اینکه در صورتی که درخواست شوندگان در این فرض کافر باشند، معنای اجر تصور ندارد و در صورتی که مؤمن فرض شوند، دشمنی تصور ندارد تا به عنوان مزد بخواهند دست از آن بردارند.

این اشکال بنا بر فرضی که استثناء منقطع باشد و مودّت قربی، اجر نباشد بلکه حکمی جداگانه باشد نیز وارد است؛ چون درخواست اجر از مردم به هر حال وقتی تصور دارد که ایمان آورده باشند، چون در این فرض هم استدراک از جمله مورد بحث با همه قیودش می‌باشد و معنا چنین می‌شود: بگو من از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم، لیکن مودّت قربی را می‌خواهم (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۸/ ۴۳).

این روایت در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۵/ ۱۵)، الدر المنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶/ ۶ . به نقل از ابن ابی حاتم) و روح المعانی (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ۱۴۱۵: ۱۳/ ۳۱ ، به نقل از ابن ابی حاتم) نیز آمده است.

روایت سوم

روایتی ذیل آیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لهمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل/ ۸۲) از امام علی﵇ نقل شده است که به ایشان گفته شد: مردم گمان می‌کنند تو «دابة الأرض» هستی. او پاسخ داد: «و اللّه إن لدابة الأرض ریشا و زغبا و ما لی ریش و لا زغب، و إن لها لحافرا و ما لی من حافر، و إنها لتخرج حضر الفرس الجواد ثلاثا و ما خرج ثلثاها» (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۲۹۲۴).

این روایت در تفاسیر اهل سنت همچون تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۰/ ۱۱)، ابن کثیر (ابن ابی الحاتم، همان، ۶/ ۱۹۳)، در المنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۱۵ـ۱۱۷ به نقل از ابن ابی الحاتم) و روح المعانی

(آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۰/ ۲۳۳ به نقل از ابن ابی الحـاتم) و در تفاسیر شیعه مانند تفسیر المیزان (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۵/ ۴۰۶)، نور الثقلین (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۴/ ۹۸، به نقل از مجمع البیان) و مجمع البیان (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۶۵) نقل شده است.

«دابة الارض» از کلماتی است که در سخنان مفسران، بحث‌های زیادی را در پی داشـته است. در یک جمع بندی می‌توان آنها را در دو تفسیر خلاصه کرد:

الف) گروهی بر اساس برخی روایات آن را یک موجـود جانـدار و جنبنـده غیـر عـادی از جنس غیر انسان می‌دانند و معتقدند مصداق این کلمه همان حیوان است کـه در آخـر زمـان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بـر آنهـا علامـت می‌نهد (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۲۹۲۴؛ طبری، جامع البیان فی تفسـیر القـرآن، ۱۴۱۲: ۲۰/ ۱۱؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۱).

برخی برای این قول به مؤیداتی غیر از روایات استناد کرده‌اند. سید قطب می‌نویسـد: «از آنجا که سوره نمل از محاوره طایفه‌ای از حشرات، پرندگان یا گفت‌وگوی جنیان بـا حضـرت سلیمان سخن گفته است، در آیه هم به تناسب این موارد، شاهد سخن گفتن دابه ـ که نوعی از حیوان است ـ با مردم هستیم» (قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ۵/ ۲۶۶۷).

همچنین مؤلف التحریر و التنویر نیز یاد آور شده است: «خداوند با کافران که از پـذیرش حق روی برتافته‌اند، به زبان حیوان سخن می‌گوید و غرض تحقیـر و پشـیمان کـردن آنـان است؛ زیرا آنان پست‌تر از آنند که با زبان انسانی شریف مورد خطاب قرار گیرند، لذا آنان را با زبان یک حیوان مورد خطاب قرار می‌دهد» (شاذلی، التحریر والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۹/ ۳۱۰).

ب) جمعی دیگر به پیروی از روایات متعدد دیگری که در ایـن زمینـه وارد شـده، دابـه را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق العاده، جنبنده و فعال که در آخرالزمان ظاهر می‌شـود و یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن مسلمانان از منافقان و علامت‌گذاری آنهاست.

برخی از امامیه در تائید قول دوم به روایاتی تمسک کرده‌اند[۲] که «دابة الارض» را شخص امـام علـی‌علیه‌السلام (حسـینی اسـترآبادی، تأویـل الآیـات الظـاهرة، ۱۴۰۹: ۳۹۹ و ۴۰۰؛ مجلسـی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۳۹/ ۲۴۳، قمی، تفسیر قمـی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۳۰؛ کلینـی رازی، اصـول کـافی، ۱۴۰۷: ۱۹۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴: ۵۳) یا حضرت مهدی صاحب الزمـان‌عجل‌الله‌فرجه مـی‌داننـد (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸: ۸/ ۴۲۳).

در تفاسیر روایی اهل سنت هر دو قول بدون هیچ تأیید و ردی دیده می‌شود. اما برخی چون آلوسی ضمن آنکه به شدت براظهار نظر برخی از عالمان شیعه که دابه را حضرت علی﵇ دانسته‌اند، می‌تازد، سخن مزبور را دروغی آشکار می‌خواند و ترجیح می‌دهد که دابه، حیوانی عظیم الجثه با چندین پا باشد (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۰/ ۲۳۳).

هر چند دابه هم بر انسان اطلاق می‌شود و هم بر حیوان، با توجه به کاربرد قرآنی این واژه، هر گاه درباره انسان به کار رفته، درمقام ذم وی بوده است. از سوی دیگر، تأمل در سیاق، این موضوع را بهتر مشخص می‌کند؛ زیرا آیه در مقام ذم مردمانی است که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند؛ از این رو، سزاوار است آنان را نه با زبان انسانی شریف، بلکه با زبان یک حیوان، مورد خطاب قرار گیرند.

آنچه به طور قطع، درباره دابه می‌توان گفت، این است که وی از زمین بیرون می‌آید و می‌توان ادعا کرد که زمان خروج آن نیز آخر الزمان است، اما نه مصداق آن روشن است نه زمان دقیق آن. همچنین تأکید بر صحت و اعتبار موضوع، فاقد پشتوانه علمی یا معتبر است.

۲ـ روایات امام حسن﵇ در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیرش تنها سه روایت از امام حسن﵇ را نقل نموده، و از ایشان با نام‌های «الحسن رضی الله عنه» و الحسن بن علی بن ابیطالب» یاد کرده است. دو روایت آن با یک مضمون در ذیل آیه ﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحی/ ۱۱) آورده شده است که در این روایت امام حسن﵇ نعمت را عمل صالح و هر گونه خیری معرفی می‌کند.

این دو روایت در تفاسیر اهل سنت فقط در درالمنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶/ ۳۶) و روح المعانی (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۵/ ۳۸۴) به نقل از ابن ابی حاتم و تفسیر قرطبی (قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۲۱/ ۱۰۲) آمده است.

این روایات در تفاسیر شیعه فقط در تفسیر المیزان (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۲۰/ ۳۱۳) به نقل از الدر المنثور آمده و در دیگر تفاسیر شیعه به آن هیچ اشاره‌ای نشده است، در حالی که به روایت امام حسین﵇ و امام جعفر صادق﵇ که مشابه روایت امام حسن﵇ می‌باشد، اشاره شده است (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۵/ ۶۸۵؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۵/ ۳۴).

۳ـ روایات امام حسین علیه‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود تنها دو روایت از امام حسین علیه‌السلام نقل نموده است. او نام امام را «الحسین بن علی» بیان کرده است.

روایت اول

ابن ابی حاتم روایت نخست را ذیل آیه ﴿وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ﴾ (هود/ ۱۷) آورده است و با توجه به اختلاف روایات، پنج وجه را ذکر کرده، ولی نظر خود را بیان ننموده است. در وجه اول «شاهد» را پیامبر معرفی می‌کند و به روایت امام حسین علیه‌السلام استشهاد می‌کند (ابن ابی الحاتم، همان، ۶/ ۲۰۱۴).

در وجه دوم منظور از شاهد را «جبرئیل» دانسته و در وجه سوم، زبان پیامبر، در وجه چهارم، امام علی علیه‌السلام و در وجه پنجم، قرآن را مصداق آن می‌داند.

این روایت در تفسیر طبری (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۱۰)، درالمنثور (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۳/ ۳۲۴)، و در تفاسیر شیعه فقط در التبیان (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۱: ۵/ ۴۶۰) و مجمع البیان (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵/ ۲۲) آمده است. این روایت علاوه بر اینکه از سایر ائمه مانند امام علی علیه‌السلام ، امام حسن علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۲۴) نقل شده، از سایر صحابه و تابعین همچون ابن عباس، مجاهد، ابراهیم و محمد بن حنیفه نیز نقل شده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۱۰؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۳۲۴). شایان ذکر است بیشتر تفاسیر شیعه به روایاتی اشاره کرده اند که منظور از شاهد را امیرمؤمنان علی علیه‌السلام معرفی می‌کند.

روایت دوم

روایت دیگر در ذیل آیه ﴿ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ (هود/ ۱۰۳) به صورت مشترک از امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نقل شده است. در این روایت، منظور از مشهود روز قیامت بیان شده است. این روایت در هیچ یک از کتاب‌های تفسیری اهل سنت و همچنین شیعه نیامده است. فقط در بحارالانوار مشابه این روایت، اما با توضیحات بیشتری آن هم به نقل از امام حسن علیه‌السلام آمده است.

۴ـ روایات امام سجاد﵇ در تفسیر ابن ابی حاتم

در تفسیر ابن ابی حاتم ۲۰ روایت از امام سجاد﵇ آورده شده است. او نام امام را با نـام «علی بن الحسین»، «علی بن الحسین رضی الله عنه» و در تعداد بسیار کم با نام «علی بـن الحسین زین العابدین» آورده است.

در ادامه به تحلیل چند مورد از این روایات می‌پردازیم:

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿... وَ لا تَقْرَبُوا الفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَن ...﴾ (انعام/ ۱۵۱ و اعراف/ ۳۳) به پنج روایت از امام سجاد﵇ به صورت مستقیم اشـاره کـرده اسـت. او ذیـل جمله «ما ظهر منها» پنج وجه را بیان نموده که در وجه اول، منظـور از «مـا ظهـر منهـا» را زنای مخفی دانسته است. ابن ابی حاتم این روایت را نیز از ابن عباس نقل کـرده و در ادامـه گفته همین روایت از چند تن از تابعین از جمله امام سجاد﵇ نیز گزارش شـده اسـت (ابـن أبی حاتم، همان، ۵/ ۱۴۱۶). سپس ذیل جمله «ما بَطَنَ» چهار وجه آورده که در وجـه سـوم به روایت امام سجاد﵇ استشهاد نموده است و منظور از «مابطن» را ازدواج با زن پدر بیـان کرده است (همان، ۵/ ۱۴۱۷).

جالب توجه است که در تفاسیر شیعه ذیل آیه مذکور روایات امام باقر﵇ آمده و فقـط در تفسیر البرهان (بحرانی، البرهان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۵: ۲/ ۴۹۷) و تفسیر عیاشی (عیاشـی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۸۳) به روایت امام سجاد﵇ اشاره شده است، اما در تفاسیر اهـل سنت فقط ابن ابی حاتم به روایات امام سجاد﵇ اشاره کرده و دیگـر مفسـران اهـل سـنت بیشتر به روایات ابن عباس، عکرمه و سعید بن جبیـر استشـهاد کـرده‌انـد (جصـاص، أحکـام القرآن، ۱۴۰۵: ۴/ ۱۹).

روایت دوم

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ وَ اتقِ اللهَ وَ تخفِی فِی نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِیهِ﴾ (احزاب/ ۳۷) یک روایت را بـه صـورت مسـتقیم (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۳۱۳۵) و دیگری را به صورت غیر مستقیم نقل می‌کند: (همان، ۹/ ۳۱۳۷) «... و لکن اللّه أعلم نبیه أن زینب، ستکون من أزواجه قبل ان یتزوجها فلما أتـاه زیـد یشکوا إلیه قال: اتَّقِ اللَّهَ، و أَمْسِکْ عَلَیْک زَوْجَک فقال: قد أخبرتک أنی مزوجکهـا وَ تُخْفِـی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ» (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۳۱۳۵).

طبق این روایت، آنچه پیامبر در دل خود مخفی کرده بود، این بود که خدای سبحان او را آگـاهی داده که زینب به زودی از همسران او می‌شود و زید هم به زودی او را طلاق می‌دهد. پس وقتی زیـد نزد پیامبر آمد و گفت می‌خواهم که زینب را طلاق بدهم، پیامبرﷺ بـه او فرمـود: «أَمْسِـکْ عَلَیْـکَ زَوْجَکَ؛ همسرت را برای خودت نگهدار». خداوند سبحان به او فرمود: چرا گفتی زنـت را بـرای خـودت نگهدار و حال آنکه به تو اعلام کردم که به زودی زینب از همسران تو می‌شود؟

این روایت در اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده است. البته در اکثـر تفاسـیر شـیعه بـه روایت امام رضا ﷺ نیز برای عصمت پیامبر استشهاد شده، اما در تفاسیر اهـل سـنت، فقـط روایت امام سجاد ﷺ آمده (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۶/ ۳۲۶؛ طبرسـی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۸/ ۵۶۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴/ ۱۹۱؛ بحرانـی، البرهـان فـی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۳۷۳؛ سلطان علی شاه، بیـان السـعادة فـی مقامـات العبـادة، ۱۴۰۸: ۳/ ۲۴۸؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۲۵: ۱۱/ ۲۰۴؛ سیوطی، درالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۲۰۱؛ ابـن کثیـر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۶/ ۳۷۸، طبری، جامع البیان فی تفسیر القـرآن، ۱۴۱۲: ۲۲/ ۱۱) و از سایر صحابه و تابعین همچون أسامة بن زید، علی بن زید بن جدعان و انـس نیـز نقـل شده است (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۳۱۳۵؛ سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۲۰۱).

روایت سوم

روایتی که ذیل آیه ﴿وَ نُفِخَ فی الصور فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلا مَنْ شاءَ اللهُ﴾ (زمر/ ۶۸) از امام سجاد ﷺ آمده سیزده گروه را جزء استثنا شدگان معرفی می‌کند.

با توجه به آیه، تمام انسان‌ها به هنگام نفخه صور می‌میرند، اما گروهی استثنا مـی‌شـوند. امام می‌فرمایند: «هم ثلاثة عشر، جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و حملة العرش الثمانیة و ملک الموت و رب العزة، فیأمر ملک الموت فیقبض فلانا و فلانا و حملة العرش حتی لا یبقی غیـره. فیقول رب العزة. مت یا ملک الموت، فیموت، فذلک قوله: «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فـان وَ یَبْقـی وَجْـهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ» و ذلک قوله: ﴿کُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص/ ۸۸) (ابن أبی حاتم، همان، ۹/ ۳۰۲۸).

ـ گروهی معتقدند آنها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا همچون جبرئیل، میکائیل، اسـرافیل و عزرائیل می‌باشند. در روایتی نیز به این معنا اشاره شده است (آلوسی، روح المعـانی فـی تفسـیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۲/ ۲۸۲ (از سدی و انس و ابی هریره) فیض کاشـانی، تفسـیر صـافی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۲۹؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۴/ ۵۰۳؛ سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۷).

ـ بعضی حاملان عرش خدا را نیز بر آن افزوده‌اند (سیوطی، الدرالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۷ به نقل از عکرمه).

ـ بعضی دیگر ارواح شهدا را مستثنا دانسته‌اند. این قول از سعید بن جبیر و عطا از ابن عباس و ابو هریره، از پیغمبر نقل کرده‌اند (سیوطی، درالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۶، ابن أبی حاتم، همان، ۱۰/ ۳۲۵۷؛ حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۴/ ۵۰۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۴/ ۳۲۹).

البته این روایات منافاتی با هم ندارند، ولی از ذیل همین روایت و روایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که این گروه باقیمانده نیز سرانجام می‌میرند به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند حی لا یموت.

روایات ضعیفی هم در این باره در تفاسیر از جمله از جابر روایت شده که موسی از مرگ استثناست، چون قبلا دچار صاعقه شد (سیوطی، درالمنثور، ۱۴۰۴: ۵/ ۳۳۷؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۱۲/ ۲۸۲) یا «منظور از جمله «مَنْ شاءَ اللَّهُ»، خود خدای سبحان است» (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۴/ ۲۱).

علامه طباطبایی بعد از نقل این روایات می‌نویسد:

و خواننده عزیز توجه دارد که هیچ یک از این اقوال به دلیلی از لفظ آیات که بتوان بدان استناد جست، مستند نیستند. بله، اگر برای خدا خلقی تصور شود که در ورای آسمان‌ها و زمین بوده باشند، آن وقت ممکن است بگوییم استثنای مزبور به طور منقطع آنان را استثنا کرد یا بگوییم مرگ عبارت است از جدایی روح از جسد که این تنها در جانداران دارای جسد تصور دارد، لکن ارواح نمی‌میرند و منظور از استثنا ایشانند. در این صورت، استثنای مزبور منقطع نیست، بلکه متصل است، چون ارواح هم در بین «مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ» هستند. مؤید این وجه بعضی از روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۷/ ۲۹۳).

روایت چهارم

روایتی که ذیل آیه ﴿رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً﴾ (بقره/ ۲۵۰) چنین آمده است:

«إذا جمع الله الأولین و الآخرین، ینادی مناد: این الصابرون؟ لیدخلوا الجنة قبل الحساب. قال: فیقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائکة، فیقولوا إلی أین یا بنی آدم؟ فیقولون: الی الجنة.

قالوا و قبل الحساب؟ قالوا: نعم، قالوا: و من أنتم؟ قالوا: الصابرون. قالوا: و ما کان صبرکم؟ قالوا: صبرنا علی طاعة الله، و صبرنا عن معصیة الله، حتی توفانا الله. قالوا: أنتم کما قلتم، ادخلوا الجنة فنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ؛ (ابن أبی حاتم، همان، ۲/ ۴۷۸) وقتی خداوند اولین و آخرین را در صحرای محشر جمع کند، منادی ندا می‌کند که صابران کجایند تا بدون حساب داخل بهشت گردند. جماعتی از مردم برمی‌خیزند و به طرف بهشت روانه می‌شوند. فرشتگان به آنها برخورد می‌کنند و می‌گویند: کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت می‌رویم. فرشتگان می‌گویند: بدون حساب به سوی بهشت می‌روید؟ در جواب می‌گویند: بله. سپس ملائکه سؤال می‌کنند: شما از چه صنف مردمید؟ می‌گویند: ما از صابران هستیم. ملائکه گویند: صبر شما در چه بود؟ می‌گویند: صبر ما بر طاعت خدا و معصیت خدا بوده است و این روش را تا زمان فوت ادامه دادیم. ملائکه گویند: شما همان طور که گفتید، وارد بهشت شوید که چه نیکوست پاداش اهل عمل».

این روایت در تفاسیر شیعه و اهل سنت یافت نشد. اما در منابع شیعه شهید ثانی این روایت را در مسکن الفواد آورده است (شهید ثانی، مسکن الفؤاد، ۱۴۰۷: ۴۴).

همچنین کلینی در اصول کافی (کلینی، اصول کافی، کتاب ایمان وکفر باب الحب فی الله و البغض فی الله، ۱۴۰۷: روایت ۸) این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که آنجا این توصیف در مورد محبان خدا آمده است.

۵ ــ روایات امام باقر علیه‌السلام در تفسیر ابن ابی حاتم

ابن ابی حاتم در تفسیر خود، ۲۹ روایت از امام باقر علیه‌السلام آورده است.[۳۰] او نام امام را با نام‌های «محمد بن علی» و «ابی جعفر محمد بن علی رضی الله عنه» و «ابی جعفر بن علی بن حسین» نقل کرده است.

بررسی چند روایت در ذیل می‌آید.

روایت اول

ابن ابی حاتم ذیل آیه مباهله ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل‌عمران/ ۶۱)، سه روایت از امام باقر علیه‌السلام آورده است و با ذکر شأن نزول آیه، مصداق «ابناء» را امام حسن و امام حسین علیهماالسلام ؛ مصداق «نساء» را حضرت زهرا علیهاالسلام و مصداق «انفسهم» را امام علی علیه‌السلام معرفی کرده است (ابن أبی حاتم، همان، ۲/ ۶۶۷ و ۶۶۸).

مشابه این روایت در اکثر تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده، اما در این تفسیر به طور خلاصه به آن پرداخته شده است.

روایت دوم

ابن ابی حاتم ذیل آیه ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكل قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/ ۷) از امام باقر علیه السلام این روایت را نقل کرده است: «لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ، قال: الهاد رجل من بنی هاشم. قال ابن الجنید: هو علی بن أبی طالب رضی الله عنه» (ابن أبی حاتم، همان، ۷/ ۲۲۲۵).

در تفاسیر اهل سنت، اقوال مختلفی در مورد این آیه دیده می‌شود:

۱ـ «منذر» پیغمبر و «هاد» خدای تعالی.

۲ـ «منذر» پیغمبر و برای هر قومی، نبی و داعی هست که مردم را هدایت و ارشاد می‌نماید.

۳ـ «منذر» پیغمبر و «هاد» هر داعی به حق است.

۴ـ «منذر» پیغمبر صلی الله علیه و آله و «هاد» حضرت علی علیه السلام است.

ابن کثیر به نقل از طبری به نقل از صحابه و دیگر راویان، «المنذر» را پیامبر و «هاد» را امام علی علیه السلام معرفی کرده است (ابن أبی حاتم، همان، ۴/ ۳۷۲).[۳] طبری و سیوطی نیز امام علی علیه السلام را به عنوان «هاد» معرفی نموده‌اند (ابن أبی حاتم، همان، ۴/ ۳۷۲؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۵).

در منابع تفسیری شیعه (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۲۹؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۹؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۹؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۹/ ۲۰۳) و روایی (کلینی، اصول کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۹۱؛ صفار، بصائرالدرجات، ۱۴۰۴: ۳۰؛ ابن بابویه قمی، معانی الاخبار، ۲۲۸) مقصود از «منذر» پیامبر و منظور از «هاد» امام علی علیه السلام معرفی شده است. گر چه راوی این حدیث در غالب طرق ابن عباس است، منحصر به ابن عباس نیست، بلکه از خود امام علی علیه السلام، ابو هریره (طبق نقل حموینی)، بریده اسلمی، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است (حَمُّوئِیُّ، فَرَائِدِ السِّمْطَیْنِ، ۱۴۰۰: ۱/ ۱۴۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۵؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۸۲).

البته آلوسی می‌نویسد: شیعه این آیه را برای اثبات خلافت بلافصل امام علی علیه السلام استدلال می‌کند. در ادامه وی اشکال وارد کرده که این روایت از لحاظ دلالت دارای اشکال

است. اینکه «هاد» به معنی کسی است که هدایت می‌کند و هـدایت هـم یـک مرتبـه‌ای از راهنمایی و ارشاد است، در حالی که خلافت امر دیگری است و تلازمی بـین خلافـت و هـاد نیست (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۷/ ۱۰۳).

علامه طباطبایی در پاسخ به این نقد می‌نویسد: شمول آیه بر علی‌علیه‌السلام از باب جری بـر مصداق است که از همین باب بر باقی ائمه‌علیهم‌السلام نیز جریان می‌یابـد و مقصـود از روایـاتی کـه طبق آنها آیه در حق علی‌علیه‌السلام نازل شده، همین جری است (طباطبـایی، المیـزان فـی تفسـیر القرآن، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۳۲۸).

گر چه در این احادیث تصریح به مسئله ولایت و خلافت بلافصل نشده، با توجه بـه اینکـه هدایت به معنای وسیع کلمه منحصر در علی‌علیه‌السلام نیسـت بلکـه همـه علمـای راسـتین و یـاران خاص پیامبر این برنامه را شامل می‌شود، معلوم می‌شود معرفی علی‌علیه‌السلام به عنوان «هادی» به سبب امتیاز و خصوصیتی است که او داشته است؛ لذا او برترین مصداق «هادی» بـوده و چنـین مطلبی جدا از ولایت و خلافت پیامبر نخواهد بود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۰/ ۱۳۳).

روایت سوم

ذیل آیه ﴿قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾ (یوسف/ ۹۸) روایتی از امام علـی‌علیه‌السلام نقـل شـده است: «قال: غدوت بسحر فمررت بـدار عبـدالله بـن مسـعود، فسـمعته یقـول: اللهـم أمرتنـی فأطعتک و دعوتنی فأجبتک و هذا سحر فأغفر لی، فلما أصبحت أتیته فذکرت ذلک له، فقـال: إن یعقوب حین قال له بنوه: اسْتَغْفِرْ لَنا أخرهم الی السحر. و روی عن إبراهیم النخعی و إبراهیم التیمی و عکرمة و أبی جعفر محمد بن علی و سعید بن جبیر و السـدی و قتـادة نحـو ذلـک» (ابن أبی حاتم، همان، ۷/ ۲۲۰۰).

ابن ابی حاتم این روایت را غیر از امام محمد باقرعلیه‌السلام از ابراهیم نخعـی، ابـراهیم تیمـی، عکرمه، سعید بن جبیر، سدی و قتاده نقل کرده است (همان)، اما هیچ کـدام از روایـات ایـن راویان در تفاسیر دیده نشد. عین همین روایت از امام باقرعلیه‌السلام در روایات شیعه دیـده و بقیـه هم به نقل از ابن ابی حاتم آورده اند. طبری همین روایت را از عمـوی محـارب الـدثار نقـل می‌کند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۳/ ۴۲). جالب است که ابن کثیر ایـن روایت را به عمر نسبت می‌دهد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/ ۳۵۱).

۶ ـ روایات تفسیری امام صادق﵇ در تفسیر ابن ابی الحاتم

از امام صادق﵇ در تفسیر ابن ابی حاتم شش روایت بیشتر یافت نشد وی نـام امـام را با نام‌های «جعفر بن محمد» و «جعفر بن محمد رضی الله عنه» به کار برده است.

ابن ابی حاتم روایتی ذیل آیه ﴿وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (اعراف/ ۱۴۵) از امام صادق﵇ نقل کرده که ایشان از پدر و از پیامبر نقل نموده است: «قال: الألواح التی أنزلت علی موسی کانت من سدر الجنة کان طول اللوح اثنی عشر ذراعا» (ابن أبی حاتم، همـان، ۵/ ۱۵۶۳).

ظاهر آیه این است که خداوند، الواحی بر موسی﵇ نازل کرد که شرایع و قوانین تورات در آن نوشته شده بود، اما اینکه این الواح چگونه و از چه جنس و ماده‌ای بوده، در قرآن بحثی از آن به میان نیامده است، اما روایات در این زمینه مختلف است.

الف) روایاتی از ابن جریح، سعید بن جبیر و کلبی از طرق شیعه و سنی وارد شده که الواح تورات از جنس زبرجد بوده اسـت (طبرسـی، مجمـع البیـان، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۷۶؛ سـیوطی، الـدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۳۸).

ب) روایاتی دیگر از امام علی﵇، سعید بن جبیر و امام صـادق﵇ از طـرق اهـل سـنت وارد شده که الواح مذکور از درخت سـدر بهشـتی و طـول آن لـوح، دوازده ذراع بـوده اسـت (همان، ۳/ ۱۲۰؛ ابن أبی حاتم، همان، ۵/ ۱۵۶۳) یا اینکه موسی﵇ موقعی که خداوند الـواح را می‌نوشت، صدای صفیر قلم را می‌شنید (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۱).

ج) روایاتی از امام صادق﵇ تنها از طرق شیعه وارد شده که الواح تورات از جـنس زمـرد بوده یا الواح موسی فعلاً در کوهی از کوه‌های یمن دفن است یا در آن موقع، سنگی آن الواح را در خود فرو برد و اکنون در شکم آن سنگ محفوظ است (عیاشی، تفسـیر عیاشـی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۸، ح ۷۷).

با توجه به اینکه این روایات خبر واحد هستند و قرینه قطعیه‌ای هم همـراه هـیچ یـک از آنها نیست، برای اثبات مضمون خود حجیت ندارند.

نتیجه

بعد از استخراج روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام از تفسیر ابن ابی حاتم مشخص شد که او در تفسیر خود ۲۵۶ روایت از اهل بیت‌علیهم‌السلام آورده است. بیشترین روایات از جانب امام علی‌علیه‌السلام با تعداد ۱۹۳ روایت است. در این تفسیر به روایات تفسیری حضرت فاطمه‌علیهاالسلام از بین صحابه اهل بیت‌علیهم‌السلام هیچ اشاره‌ای نشده است. از تابعین اهل بیت‌علیهم‌السلام بیشترین روایات از امام باقر‌علیه‌السلام با تعداد ۳۳ روایت می‌باشد. ابن ابی حاتم از امام موسی کاظم‌علیه‌السلام به بعد هیچ روایتی نقل نکرده است.

بعد از بررسی روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام در این تفسیر به دست آمد:

ـ ابن ابی حاتم برای ذکر روایات أهل بیت همانند نقل دیگر روایات صحابه و تابعین از روش روایی محض استفاده نموده است؛ لذا در بیان تفاسیر آیات هرگز مطالب و مسائل جنبی غیر از روایات را در تفسیر آیات قرآن وارد نکرده است. او هیچ گاه رأی تفسیری خود و برداشت شخصی اش را ارائه نکرده است. همچنین در بیان روایات أهل بیت با روایات دیگر صحابه و تابعین هیچ تفاوتی قائل نشده و ایشان را در ردیف دیگر صحابه و تابعین قرار داده است.

ـ برخی از روایاتی را که ابن ابی حاتم از أهل بیت نقل کرده، عین آن در تفاسیر شیعه و أهل سنت دیده نمی‌شود. شاید این امر باعث توجه مفسران شیعه و اهل سنت به این تفسیر شده است؛ به طوری که برخی منابع روایات وارد شده در تفاسیر اهل سنت و شیعه فقط تفسیر ابن ابی حاتم می‌باشد. این امر در تفسیر طبری، ابن کثیر، مجمع البیان و المیزان ملاحظه می‌شود.

ـ برخی از روایاتی که در تفسیر ابن ابی الحاتم از صحابه اهل بیت نقل شده، مشابه یا عین آن در تفاسیر و منابع شیعه از تابعین اهل بیت نه صحابه اهل بیت نقل شده است. این مسئله جای بررسی دارد که چرا روایات تفسیری امام حسن و امام حسین در منابع و تفاسیر شیعه کمتر دیده می‌شود، در حالی که برخی از آنها در تفاسیر اهل سنت از جمله تفسیر ابن ابی حاتم نقل شده است. این نکته نیز به دست آمد که ابن ابی حاتم در نقل روایات اهل بیت اولویت را به روایات صحابه اهل بیت داده است.

ـ ابن ابی حاتم در بیان روایات تفسیری اهل بیت فقط به تفسیر ظاهری آیات توجه داشته و روایاتی که برای بیان بطن آیه وجود داشته، نقل ننموده است، به خصوص به روایاتی که مسئله ولایت را بیان می‌کنند، بی‌توجه بوده است.

ـ هر چند ابن ابی حاتم ـ بنا به گفته خود در مقدمه تفسیرش ـ تلاش کرده صحیح‌ترین آثار سلف را نقل کند، برخی روایاتی که از اهـل بیـت﵈ نقـل کـرده، از نظـر دلالـت دارای اشکال و مخالف با ظاهر قرآن است. برخی نیز از سوی مفسران شیعه نقد و رد شده است.

با توجه به اینکه ابن ابی حاتم فقط به نقل روایـات اکتفـا و هـیچ اظهـار نظـری نکـرده، نمی‌توان به طور دقیق، دیدگاهش را نسبت به خاندان پیامبر اکرم ارزیابی کرد، اما با توجه به اشاره به روایات شأن نزول ذیل آیات «ولایت»، آیه «تطهیر» می‌توان به ارادت او نسبت به خاندان عصمت و طهارت پی‌برد.

ـ از نقاط قوت تفسیر ابن ابی حاتم، ذکر راویان روایات می‌باشد؛ لذا برخی از روایات أهل بیت؛ که در تفاسیر شیعه بدون ذکر راوی آمده است، با کمک این تفسیر می‌تـوان راوی آنهـا را مشخص نمود.

ـ با توجه به اینکه أهل سنت نیز امام علی، حضرت فاطمه و حسنین را در ردیف صـحابه و امام سجاد و امام باقر و امام صادق را در ردیف تابعان به شمار می‌آورند، ابن ابی حاتم بـه روایات ایشان، حتی در حد روایات سایر صحابه و تابعین توجـه نکرده است؛ بـه طـوری کـه روایات نقل شده از ابن عباس به مراتب از امام علی بیشتر می‌باشد.

ـ دربـاره امامان بعد از امام صادق نیز با توجه به اینکـه أهـل سـنت، در کتـاب‌هـای رجالی خود، شخصیت ایشان را ستوده و ایشان را افرادی ثقه معرفی کرده‌انـد، امـا متأسـفانه هیچ روایتی از ایشان نقل ننموده است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] نسخه استفاده شده در این پژوهش، همراه با ملحقات در ۱۳ جلد (شامل ۱۱ جلد تفسیر و ۲ جلد فهرست‌های گوناگون) با تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ کتابخانه نزار مصطفی، عربستان به سال ۱۴۱۹ق. می‌باشد.

[۲] یازده روایت شیعی با صراحت حضرت علی(ع) مصداق دابه ذکر شده است؛ گر چه این روایات از نظر سندی متقن نیستند، با توجه به آیه ﴿ وَيَومَ نَحشُرُ مِن كُل أُمَة فَوجَا مِمَن يُكذِبُ بِآياتِنا فهمُ يُوزَعون﴾ که بعداز آیه «دابة الارض» آمده است و بنا بر تفاسیر شیعه، خبر از رجعت می‌دهند. این سیاق، بستر را برای منطبق ساختن دابه با حضرت علی(ع) فراهم می‌سازد، آن چنان که در روایات امامیه نیز برآن تأکید می‌شود.

[۳] حدثنی أحمد بن یحیی الصوفی، حدثنا الحسن بن الحسین الأنصاری، حدثنا معاذ بن مسلم، حدثنا الهروی عن عطاء بن السائب، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی اللّه عنهما، قال: لما نزلت إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ قال: وضع رسول اللّه(ص) یدیه علی صدره و قال: «أنا المنذر، و لکل قوم هاد» و أومأ بیدهً إلی منکب علی، فقال «أنت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون من بعدی»، و هذا الحدیث فیه نکارة شدیدة.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم ، عربستان ـ ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، لبنان ـ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۰. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. سبحانی نیا، محمدرضا، ابن حاتم و تفسیر او، مجله حدیث و اندیشه، شماره۵، بهار و تابستان ۱۳۸۷ش.

۱۵. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، در المنثور فی التفسیر بالماثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. شاذلی، محمد بن طاهربن محمد، التحریر والتنویر، بی‌جا: موسسة التاریخ، ۱۴۲۰ق.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان ـ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۲. عاملی جبعی، زین الدین (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد، قم: آل البیت، ۱۴۰۷ق.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر(تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۲۴. فیض کاشانی، مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.